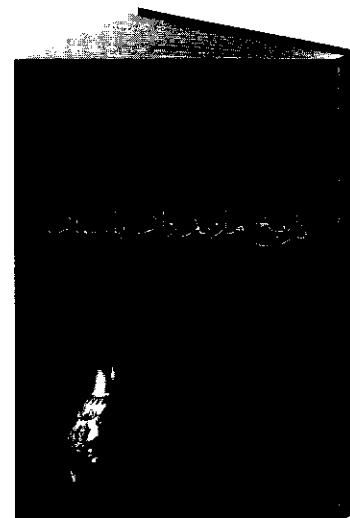


# مازندران در روزگار باستان

• نادعلی فلاح

شده است:

- ۱ - مازندران باستان از آغاز تا آستانه ورود آریاییان
- ۲ - مازندران باستان در دوره پایانی هزاره سوم
- ۳ - کاسی‌ها و مازندران
- ۴ - سومر و مازندران
- ۵ - فرهنگ اعتقادی مازندران باستان
- ۶ - درباره قوم ماز و مازندران، تاریخ و آئین
- ۷ - نگاهی به چگرافیای مازندران باستان
- ۸ - تاریخ موسیقی مازندران
- ۹ - درباره زبان مازندران
- ۱۰ - مازندران در اوآخر هزاره دوم تا اویل هزاره اول  
(ب.م)



■ تاریخ مازندران باستان

■ طیار یزدان بناء لموکی

■ نشر چشم، تهران، ۱۳۸۳، ۲۰۸ ص

استاد فخری زند و اردبیلی  
تاریخ و فرهنگ  
مازندران

اگر تاریخ ایران را دارای دو رویه کاملاً متفاوت سیاه و سفید در نظر نگیریم و کمی خوشبینانهتر بدان بنگریم، خاکستری متقابل به سیاه است. چرا که آثار تاریخی ایران - به جز محدودی - مدح و تملق پادشاهان و بزرگان زمانه را دربرمی‌گیرد و باید در لابه‌لای نوشه‌ها واقعیت تاریخی و اجتماعی جامعه را یافت. تاریخ باستان بیشتر به استناد آثار باستانی و اسناد و مدارک به دست آمده از آن زمان است، اما آن طور که باید و شاید اسناد و مدارکی به دست نیامده یا پرداخته نشده است. «متأسفانه آن گونه که شایسته است در مناطق گوناگون مازندران کاوش‌های باستان‌شناسی صورت نگرفته و بسیاری از یادگارهای گذشته ارزیابی نگردیده است»، پس دست یافتن به تاریخی تا حدودی متفق کار دشواری است.

حال پرداختن به مازندران به عنوان قسمتی از ایران با ویژگی‌های تاریخی، چگرافیایی خاص آن، که روزگاری اگر مهد تمدن و فرهنگ نبوده، تأثیرات زیادی بر تمدن و فرهنگ جوامع هم‌جوار داشته، جای بسی تأمل و بررسی دارد. «مازندران

کتاب تاریخ مازندران باستان نوشته پژوهشگر طیار یزدان پناه لموکی که از طرف نشر چشمه چاپ و منتشر شده، در نوع خودش اگر بی‌نظیر نباشد حداقل کمنظیر است. تا به حال کسی اختصاصاً به تاریخ باستان مازندران نپرداخته، هرچند جسته و گریخته در کتاب‌ها و منابع گذشته و حال مطالبی وجود دارد، اما نویسنده کتاب حاضر با دقت نظر خاص، با کنکاش و جستجو در آثار و منابع گذشته‌گان اثری ترتیب داده که جای آن در تاریخ و فرهنگ این منطقه خالی بود.

متن کتاب از یک پیش سخن و چهارده قسمت تشکیل

جام طلای کلاردشت



جام سیمین کلاردشت



نکته قابل ذکر ارتباط سومری‌ها با مازندرانی‌هاست. به گفته نویسنده واژه‌های مشترک زیادی بین این دو قوم وجود دارد که از زبان سومری وارد زبان مازندرانی شده است. نویسنده جدولی از این واژه‌ها آورده که قابل تأمل است

(گیلان) را بر زمین افکند.<sup>۵</sup> نویسنده محترم توضیح نداده‌اند که دیوان و دروغ پرستان چه کسانی بودند. آیا تزاد و قوم خاصی بودند که بر این منطقه تسلط داشتند یا این که آریاییان همه مردم بومی را دیو می‌گفتند. آقای نجف‌زاده بارفوش در مقدمه کتاب «از تاریخ مازندرانی درباره دیوان این گونه نظر می‌دهد: «ونبرد با دیوان مازندران چیز نیست مگر نبرد ایرانیان با سختی‌ها و شگفتی‌های دوین‌ها و مازه‌های کوهستان البرز یا «پیشخوارگ» که بلندترین و زورمندترین آنان نیز دیو سپید یا دماؤند سپیدپوش بوده باشد.»<sup>۶</sup>

در اعتقادات عامیانه و بعضی از داستان‌های شفاهی، دیو موجودی با قدر و قامت بلند، شکل و هیبت ترسناک و اصولاً ضدانسان‌هاست. در یکی از قصه‌های عامیانه وقتی دیوی را کشتنند استخوان ساق او آنچنان بلند و درشت بود که پلی روی رودخانه شد. آیا دیوها مثل هر موضوع و حادثه‌ای در طول تاریخ و قدمت زمان، دستخوش تغییرات و حوادث روزگار نگردیدند؟ نویسنده معتقد است که همه اقوام دریای کاسپین (مازندران) را کاسپیان می‌نامیدند و اقوام و تمدن‌های دیگر مستقیم و غیرمستقیم تمدن مازندران را تحت تأثیر قرار دادند. نکته قابل ذکر ارتباط سومری‌ها با مازندرانی‌هاست. به گفته نویسنده واژه‌های مشترک زیادی بین این دو قوم وجود دارد که از زبان سومری وارد زبان مازندرانی شده است. نویسنده جدولی از این واژه‌ها آورده که قابل تأمل است. از جمله واژه گل (gal) در سومری به معنی بزرگ و در مازندرانی، گت (gat)

باستان در کنار تمدن‌های درخشان زمان خود قرار نداشت، البته این نکته بیانگر عدم وجود تمدن قابل توجه در آن نیست.<sup>۷</sup> به هر صورت چه در زمینه زبان‌شناسی چه در زمینه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره به این خطه سرسبز که ده‌ها بار نام آن در شاهنامه ذکر شده است و متون کهن از آن نکته‌ها درج کرده‌اند، چنان توجهی نشده است. سرزمینی با آب و هوای منحصر به فرد، کشاورزی و دامداری غنی و منابع زیرزمینی و روزمزینی، تحقیقات پردازه‌تر و دقیق‌تری طلب می‌کند.

اثار به دست آمده در مازندران حاکی از آن است که قدمت این منطقه به پیش از ورود آریاییان به ایران می‌رسد. «برخی از دانشمندان بر این نظرند که کناره‌های مازندران موطن اولیه و مبدأ تمدنی بوده که طی سده‌ها به آن سوی البرز راه یافته و فلات ایران و نقاط مجاور آن در شرق و غرب را تحت تأثیر قرار داده است.<sup>۸</sup>» نکته جالب توجه در کتاب حاضر، صحبت از تمدنی است که به دست زن‌ها ساخته شده است چرا که مردها به شکار می‌رفتند و زن‌ها به کار کشاورزی و دامداری می‌پرداختند. کم کم صنعت هم وارد این عرصه شد. جالب‌تر این که نقش زن سالاری مرسوم بوده و زن‌ها می‌توانستند چند تا شوهر داشته باشند.<sup>۹</sup> حال چه پیش آمده که نقش زن‌ها این قدر تغییر کرده، از لحاظ جامعه‌شناسی به بحث و تحقیق مفصلی نیاز دارد.

به مسح زمان آریاییان وارد این منطقه شدند «تا بر همه دیوان و جادوگران و پریان و «کوی»‌ها و کریم‌های ستم کار [چیره شوند] که دو سوم از دیوان مازندران و دروغ پرستان ورن

## عده‌ای بر این باورند که ماز نام قومی بوده در مازندران، اما درباره وجه تسمیه مازندران در بین عوام و تحصیل کردگان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد

**اقوام زیادی از جمله: هیرکانیان، تپورها، آماردها، آناری‌ها (غیرایرانی‌ها)، کادوس‌ها، آلبانیان، کاسپیان، اوتیان، مازها و غیره در مازندران باستان زندگی می‌کردند**

۲ - صادق کیا می‌گوید: گمان می‌رود مازندران از سه جزء ساخته شده باشد: نخست، مز (Maz) به معنی بزرگ، دوم ایندره (indra) نام یکی از پروردگاران آریاییان که در دین مزدیسنسی از دیوها شمرده شده است، سوم پسوند «آن» که در ساختن جای، بسیار به کار رفته است.<sup>۱۱</sup>

۳ - ماز، چین و شکنج را گویند، و نام کوهستان واقع بین گیلان و جاجرم است. مازیار پسر قارن اسپهبد طبرستان، مالک کوهستان ماز، واقع بین جاجرم و گیلان بوده است.<sup>۱۲</sup>

۴ - ماز در زبان‌های ایرانی به چین و شکن گفته می‌شود و ماز اندر آن به جایی گفته می‌شود که در آن چین و شکن و بر جستگی‌های میان دشت مرکزی و تبرستان قرار دارد.<sup>۱۳</sup>

۵ - مازندران به اعتقاد عامه: ماز یعنی مهاز (mehāz) و مهاز یعنی زنبور عسل در آن.

۶ - ماز: یعنی درخت موزی (muzi) = بلوط در آن، چون درخت بلوط از یک طرف تنه‌ای صاف و مرتب ندارد بلکه قوز بر قوز است و از طرف دیگر درخت مادر در جنگل مازندران محسوب می‌شود.

مؤلف محترم درباره ریشه موسیقی مازندران نکات جالبی را موردن توجه قرار داده‌اند که نشان‌دهنده قدمت موسیقی در مازندران است. در مازندران هم مثل همه جای ایران دو نوع موسیقی رواج دارد: ۱ - کوچه بازاری و عامیانه ۲ - اصیل و ناب.

«فارابی در تعریف ساز تبور در کتاب کبیر اورده است که این ساز نزدیک‌ترین ساز شبیه عود (رود) و از سازهای شناخته شده است که در واقع همان ساز بربط کوسان مازندرانی بود، ...»<sup>۱۴</sup> اگر دقیقاً تبور همان ساز بربط باشد به درستی نشان‌دهنده این است که موسیقی مازندران قدمت چندهزار ساله دارد.

نویسنده محترم، در جایی از کتاب به نام خلیل طهماسبی اشاره کرده است<sup>۱۵</sup> بدون این که درباره‌اش توضیح بدهد یا در نماییه یادی از او بنماید. خلیل طهماسبی مردمی حدود پنجاه ساله، قائمی بلند و کشیده، لاغراندام، بی‌سواد، گالش (کسی که دنبال گاو در مراتع و صحرای باشد) بسیار فروتن و متواتر و از نوازندگان الله و (نوعی ساز محلی)، است! او در لهوا زدن بی‌نظر نظری است. با این که موسیقی را سینه به سینه فراگرفته ولی بالله‌وا

را به معنی بزرگ آورده است در حالی که خود واژه گل (gal) در مازندران به معنی موش است. البته به معنی عام کلمه که باز خود موش اسامی متفاوتی به خود می‌گیرد، مثل دارده گل (dārdəmə gal) عروسک گل (arusak gal) وغیره. اوردن واژه‌ها به صورت جدولی مقایسه‌ای و تطبیقی از ویژگی‌های برجسته کتاب است.

درباره آداب و رسوم مازندران نکات ارزنده‌ای در کتاب آمده است. ستایش و احترام برای اسب، که تماد الهی داشت<sup>۱۶</sup> و سگ از دیگر باورهای این منطقه بود. امروزه هم احترام خاص برای سگ و اسب قائلند. عامل چند خذایی نیز، مثل یوتان باستان در اینجا مرسوم بوده است. «خدای کشاورزی و چوبانی در آسمان جا داشت زیرا خذایان عامل مؤثر در زندگی به شمار می‌رفتند بنابراین پرسش خورشید، ستارگان و آتش و آب در مازندران باستان تعجبی ندارد.»<sup>۱۷</sup>

امروز هم برای هریک از موارد فوق احترام و اعتقاد خاصی وجود دارد، مثلاً خورشید و ماه را دو خواهر می‌دانند. یک روز خورشید از دست ماه عصبانی شد و یک سیلی به صورتش زد. پس اثر همین سیلی، صورت ماه لک افتاد. لک یا سایه‌ای که امروز روی ماه پر اثر سیلی خورشید است. به خورشید و ماه قسم می‌خورند و هیچ موقع به آن فحش و ناسزا نمی‌گویند. چرا که پاک و مقدس‌اند. برای هر انسان روی زمین یک ستاره در آسمان قائلند، با مردن هر فرد ستاره او در آسمان می‌میرد. انسان هرچه قدر از نظر شخصیت اجتماعی والاتر باشد ستاره او بزرگ‌تر است. آب را پاک و مهریه حضرت فاطمه(س) می‌دانند و می‌گویند آلوگی را نمی‌بینید. آتش هم پاک و مقدس بوده است، در حقیقت یک نوع تطهیر و پاکی را از آتش طلب می‌کنند.<sup>۱۸</sup>

اقوام زیادی از جمله: هیرکانیان، تپورها، آماردها، آناری‌ها (غیرایرانی‌ها)، کادوس‌ها، آلبانیان، کاسپیان، اوتیان، مازها و غیره در مازندران باستان زندگی می‌کردند. عده‌ای بر این باورند که ماز نام قومی بوده در مازندران، اما درباره وجه تسمیه مازندران در بین عوام و تحصیل کردگان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

- ۱ - مازندران گرفته شده از «ماز»، نام قومی بوده در کتاب اقوام دیگر.<sup>۱۹</sup>

کتاب تاریخ مازندران باستان حاوی اطلاعات بسیار مفید و ارزشمند درباره مردم مازندران، اقوام و نژادها، زبان، موسیقی، دلاوری‌ها و جنگ‌ها، اعتقادات و آیین‌ها و غیره است، که هر کدام از آن‌ها احتیاج به تحقیق و پژوهش مفصل دارد

تاریخ مازندران باستان» برمی‌گزید، بهتر بود تا تاریخ مازندران باستان، زیرا کتاب، ناگفته‌ها و محل تردیدهای زیادی دارد.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. نجف‌زاده بارفروش (م. روجا)، محمدباقر، واژه‌نامه مازندرانی، نشر بلخ، تهران، چاپ نخست، ۱۳۶۸، ص ۲۶.
۲. یزدان پناه لموکی، طیار، تاریخ مازندران باستان، تهران، چشم، ۱۳۸۳، ص ۱۱.
۳. همان، ص ۱۶.
۴. همان، ص ۱۹ و ۲۰.
۵. همان، ص ۲۷.
۶. ع نجف‌زاده، بارفروش، واژه‌نامه مازندرانی، ص ۵.
۷. کتاب حاضر، ص ۴۴ - ۴۳.
۸. همان، ص ۴۵.
۹. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب باورها و بازی‌های مردم اهل، علی اکبر مهجویان، فرهنگ خانه مازندران، ساری، ۱۳۷۴.
۱۰. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تاریخ مازندران باستان، مبحث قوم ماز و مازندران به تاریخ و آیین.
۱۱. یزدان پناه لموکی، پیشین، ص ۴۹ - ۵۰ پاورقی.
۱۲. عباسی، محمد. فرهنگ نام‌های ایرانی، انتشارات بنیاد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴۸.
۱۳. نجف‌زاده بارفروش، پیشین، ص ۵۱.
۱۴. کتاب حاضر، ص ۷۳.
۱۵. همان، ص ۷۶.
۱۶. همان، پاورقی، ص ۸۹.
۱۷. پژوهش در زبان تبری مازندرانی همراه با علائم زبان شناسی و اشعاری از رضا فراتی. نصرالله هومند. اهل انتشارات طاب اهلی، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۹۵.
۱۸. نرم‌افزار بزرگ تبری، مدخل واژه پائه (pa?e) و پایه (paye).
۱۹. پائه یا پایه اختلاف تلفظ در مناطق مختلف مازندران.

زدن آدم را مسحور خویش می‌سازد. جا داشت که نویسنده از این هنرمند بی‌ادعا در کتاب توضیح بیشتری می‌داد.  
د پاورقی صفحه ۸۹ که درباره زبان طبری بحث می‌کند، لازم است تا نکته‌ای توضیح داده شود، در مازندران واچ (حروف) «ز» نذاریم اگر هم واژه‌ای وارد این زبان شده است تبدیل به «ج» شده. مثلاً ژاپن به جاپن تبدیل گردیده است. تازه اگر جایی کاربرد داشته باشد، اولاً واژه وارداتی است ثانیاً بین باسواندها و تحصیل کرده‌های است که تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته‌اند محال است که مردم عادی و تحصیل نکرده از واچ «ز» استفاده نمایند. بر عکس حرف «ج» زیاد است، همان طور که در زبان کردی حرف «ز» کاربرد محسوسی دارد، مثلاً زن یا روزنامه به ترتیب ژن و روزنامه می‌شود. مثالی که نویسنده از ادبیات عامیانه زده «ارجنگه پائه ر دوش هایته» arjang-e pāe است که آن را چنین معنی کرده است: «کسی که چوب دستی ارزنگی را - که به نظر می‌رسد قوی باید بوده - به دست گرفته و آماده کارزار است». نویسنده محترم در معنی واژه پائه از مازندرانی به فارسی چهار اشتباه شده است. پائه (pa?e) به معنی چوبستی نیست.

کتاب پژوهشی در زبان تبری، پائه یا پایه را این گونه توضیح می‌دهد: پائه (pāe) = پایه [pāe]، تکه‌ای چوب به اندازه ۱/۵ تا ۲ متر به قطر ۷ تا ۱۵ سانتی‌متر است که از تنه درختان جدا و برای پرچین باغ‌ها به کار می‌رود.

لغت‌نامه بزرگ تبری پائه را این گونه معنی می‌کند: «چوب عمودی پرچین<sup>۱۸</sup>». وقتی دعوا می‌شده یکی از پائه‌ها<sup>۱۹</sup> را می‌کنند و به سمت طرف مقابل می‌رفتند. بنابراین معنی چوبستی را نمی‌دهد. چوبستی در مازندران به معنی دس چو (dassa) است. باید گفته شود این یک ضرب‌المثل است که در قامشهر و سوادکوه کاربرد دارد.

به هر صورت کتاب تاریخ مازندران باستان حاوی اطلاعات بسیار مفید و ارزشمند درباره مردم مازندران، اقوام و نژادها، زبان، موسیقی، دلاوری‌ها و جنگ‌ها، اعتقادات و آیین‌ها و غیره می‌باشد، که هر کدام از آن‌ها احتیاج به تحقیق و پژوهش مفصل دارد.

به نظر می‌رسد اگر نویسنده نام کتاب را «مختصری از